

## ایران شناسی

- به یاد سعید نفیسی از پیشروان پژوهشهای ایرانشناسی / ایرج افشار
- ایرانشناسی در سرزمینهای آلمانی زبان (۲) / خسرو ناقد
- تاریخچه مدارس تبریز / محمدعلی زینی / دکتر غلامحسین میرزا صالح
- «چیده چیده‌ها» از شبیه قاره (۲) / دکتر عارف نوشاهی
- تجلیل از پروفسور کوریاناگی / علی دهباشی

از پیشروان پژوهشهای ایرانشناسی

به ایرانم، به ایران گرامیم، به ایران جاودانیم

س.ن.\*

با علی دهباشی پیمان چنین گذشته است که یادکرد بزرگان در گذشته در بخارا دنبال شود. درین شماره نامه‌های سعید نفیسی چاپ می‌شود. او را از دوران کودکی دیده بودم زیرا با پدرم دوست و بسیار مانوس بود. با هم سفرهای متعدد کرده بودند و در اغلب جلسات عصرانه سه‌شنبه‌های مجله آینده (۱۳۰۴-۱۳۰۶) که تا حدود سال ۱۳۱۵ دوام گرفته بود حضور می‌یافت. در سال ۱۳۲۸ که به گردآوری «شاهکارهای نثر فارسی معاصر» آغاز کرد و مجموعه‌ای از «چرندپرند» و نوشته‌های طالب‌اوف و جمال‌زاده و صادق هدایت را گرد می‌آورد دو کار را به من دستور فرمود. یکی این که سرگذشت کوتاهی از آن چهار تن فراهم سازم تا در پیوست آن چاپ شود. چنان کردم و در پایان آن مجموعه با عکس چاپ شد و چون یادگاری است از آن عهد و در دسترس همگان نیست امیدوارم آقای دهباشی آن را عکسی به چاپ نو بسپارد. این مجموعه را کانون معرفت در سال ۱۳۳۰ منتشر کرد.

دیگر آن که فرمود تو هم مجموعه‌ای از نثرنویسی محققان فراهم بنما. من کتابی تهیه کردم که به نام «نثر فارسی معاصر - منتخباتی از بهترین آثار مورخین و محققین نامی ایران از صدر

مشروطیت تا دوره معاصر» چاپ و در فروردین ۱۳۳۰ پخش شد. مرحوم نفیسی بر آن مقدمه‌ای نوشت با عنوان «سبب‌نامه» که توضیح مطلب را در بردارد.

به یادبود نفیسی، مجلسی در دی ۱۳۵۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد که در آنجا نمایشگاه کتابهای او و عکسهایی ازو ترتیب داده شده بود. نیز فهرستی از آثارش و عکسش چاپ شد که چون نسل جدید آن را ندیده است درینجا عیناً تجدید چاپ می‌شود.

هیچ نیازی نیست درباره اوصاف اخلاقی و علمی او نکته‌ای اضافه شود که او از برجستگان و نخبگان ایران بود و تا زبان فارسی هست نامش در اوراق ادبی ایران پایدارست. هر دوره و زمانی که باشد قدر خدمات او مشخص و زیانزد خواهد بود. این نامه‌ها هم گویای صداقت و علاقه‌مندی او به علم و دانش و یادگار صفا و محبت او به دوستانش می‌باشد و هم در حقیقت گویای مقداری از مشکلات زندگی نفیسی میان سالهای ۱۳۲۷ تا سال مرگ او. (۱۳۴۵)

ایرج افشار

-۱-

عزیزم

۱۳۶

نسخه ماشین شده را تصحیح کردم و فرستادم. اما از شماره ۵۵ به بعد را ماشین نکرده یا کرده و فرستاده است. به همین جهت اصل را دوباره فرستادم که اگر ماشین نکرده است هر وقت ماشین کرد برگرداند که این قسمت را هم تصحیح کنم<sup>۱</sup> در چاپ به مانعی برنخوریم. اصل نسخه عربی را برای تهیه غلطنامه تقدیم کردم. فراموش کنزدید پس بفرستید. تمنی دارم آن را هم بفرستید. دیگر آن که خواهشمندم اگر در کتابخانه دانشکده کتاب معروف پلوتارک Plutarque را که عنوان آن به فرانسه «Vie des hommes illustres» است دارید آن جلدی را که در آن شرح حال کراسوس Cirausus سردار معروف رومی هست امانت برای مخلص بفرستید یک روز بیشتر نگاه نمی‌دارم، زیرا که کتاب خود بنده هنوز از خانه شوهر برنگشته است. درباره کتاب ابن سینا هر چه تأکید بیشتر بکنید به صواب نزدیک‌تر خواهد بود.

مخلص سعید نفیسی

۱- مراد ترجمه سرگذشت ابن سیناست که از عربی به درخواست دکتر محسن صبا و برای چاپ در کتاب «سرگذشت ابن سینا» ترجمه کرد و در سلسله انتشارات انجمن دستداران کتاب به چاپ رسانیده شد (تهران،



از راست به چپ: خانم لمتون - دکتر عباس زریاب خویی - دکتر هانس روبرت رویمر و ایرج افشار در کنگره تاریخ اجتماعی ایران گیرنده عکس خانم رویمر - همدان ۱۳۵۶

-۲-

عصر یکشنبه

عزیزم

نامه سرکار تازه امروز رسید. متأسفانه نتوانستم در میان رباعیات خیام چیزی که شبیه به این دو رباعی باشد پیدا کنم و گمان هم ندارم پیدا شود، زیرا اساساً فیتزجرالد مترجم خیام به انگلیسی مقید نبوده است عین الفاظ خیام را نقل کند و چیزی نزدیک به آنها از پیش خود ساخته و بعد آنها را به زبانهای دیگر اروپایی ترجمه کرده‌اند، از آن جمله این دو رباعی است که سرکار خواسته بودید و تنها در متن ترجمه فرانس توسن به فرانسه و مقدمه‌ای که علی نوروز (حسن مقدم) بر آن نوشته است یافتیم و یقین دارم به قدری فیتزجرالد در ترجمه تصرف کرده که هیچ شباهتی با اصل شعر خیام باقی نمانده است و بیهوده نگردید، زیرا که جز این چیزی نخواهید یافت. وانگهی بیشتر رباعیاتی که فیتزجرالد به اسم خیام به انگلیسی انتشار داده همینست و در حقیقت خیام بهانه‌ای به دست فیتزجرالد بوده و او افکار خود را به نام خیام منتشر کرده است. در هر صورت هر وقت باز خدمتی داشته باشم<sup>۱</sup> از ...<sup>۲</sup> آن شاد خواهم بود و دست شما را دوستانه می‌فشارم.

مخلص سعید نفیسی

۱- سهواً القلم به جای «باشید».

۲- یک کلمه ناخوانا

طهران - ۹ شهریور ماه ۱۳۲۷

عزیزم

از این که تاریخچه ادبیات ایران پسند شما واقع شده است بسیار ممنون شدم و اما مطالبی که پرسیده بودید:

۱- از تاریخ کبیر جعفر بن محمد بن حسن جعفری اطلاعی جز این ندارم که خود در مقدمه تاریخ یزد خویش ذکر کرده است و بجز تاریخ یزد او کتاب دیگری که از وی سراغ دارم کتابی است در تاریخ عمومی شامل ۲۲۰ ورق که در ۸۲۰ تألیف کرده و نسخه‌ای که فعلاً هست در ۹۸۸ برداشته شده و این نسخه در کتابخانه انجمن آسیایی بنگاله در کلکته است و ایوانف Wladimir Ivanow در فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه

Concise descriptive catalogue of the Persian Manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal

چاپ کلکته ۱۹۴۲ ص ۴، شرح این نسخه را داده و احتمال بسیار می‌رود همان کتابی باشد که جعفری در مقدمه تاریخ یزد خود بدان اشاره کرده است.

۲- از دیوان شرف‌الدین علی یزدی یگانه نسخه‌ای که سراغ دارم در کتابخانه حاج حسین آقاملک در مجموعه‌ای است شامل سه نسخه یکی دیوان سید حسن غزنوی و دیگر دیوان شرف‌الدین علی یزدی و نسخه سوم یادم نیست. در هر صورت مجموعه‌ای است بقطع خشتی بزرگ و اگر از سهیلی کتابدار آن کتابخانه پرسید لابد می‌داند.

۳- فردوس‌التواریخ تألیف خسرو بن عابد معروف به ابن‌معین ابرقوهی است که در ۸۰۸ تألیف کرده است و یگانه نسخه‌ای که از آن به دست است در کتابخانه فرهنگستان علوم شوروی در لنین‌گرا است و مرحوم پرفسر بارتولد در کتاب ترکستان خود *Turkestan down to the Mongol Invasion* چاپ اوقاف گیب ص ۵۲ - ۵۵ ذکر کرده است.

۴- شرح حال میرزا حبیب اصفهانی به قلم آقای خان‌ملک ساسانی در شماره ۲-۳ سال دهم مجله ارمغان ص ۱۱۰-۱۲۰ چاپ شده است. هر وقت فرمایش دیگری داشته باشید با کمال میل حاضر خواهم بود.

مخلص سعید نفیسی

عزیزم

نامه ۲۵ شهریور الان که صبح ۲۹ است رسید. از معجزات پست طهران یکی هم این است.

۱۳۸

درباره طالبوف متأسفانه اطلاع خاصی ندارم و هر چه هست همان است که در کتابهای معمولی است. گویا این مرد بسیار ساده و آزادمنش و بی ادعا بوده و به همین جهت هیچ تظاهر نمی کرده است و حتی شاید شنیده باشید که در مشروطیت دوم اهالی تبریز خواستند او را به نمایندگی مجلس بفرستند نپذیرفت و از مسکن خود در شهر تمرخان شوره پایتخت داغستان بیرون نیامد. از مکاتیب او هم چیزی جایی سراغ ندارم. شاید آقای تقی زاده بتوانند راهنمایی بیشتر کنند. خیلی خوب است سرکار که چیزی درباره او می نویسد مخصوصاً درباره انشای فارسی او که بسیار ساده و روان و با صمیمیت مخصوصی چیز می نوشته و حتماً در فارسی نویسی معاصرانش موثر بوده است تأکید کنید و حتی شواهدی از کتابهای او بیاورید و بعقیده من هنر عمده این مرد همین است و من انشای او را برتر از همه معاصرانش می دانم.

مخلص سعید نفیسی

- ۵ -

صبح یکشنبه

عزیزم

مقدمه را که فرستاده بودید تصحیح کردم. اما شرحی را که خودتان در پایان آن افزوده اید چون اصل نسخه همراه نبود گذاشتم خودتان تصحیح کنید. دیروز دکتر [عیسی] سپهبدی تلفن می کرد و نسخه دیاتسارون را می خواست. گفتم یک نسخه متعلق به کتابخانه دانشکده حقوق در کتابخانه مجلس سنا هست که به آقای افشار تلفن می کنم بفرستند بگیرند و بعد در اختیار شما خواهد بود. بیش از این لازم نبود به او توضیح بدهم. خواستم از مقدمه منبوق باشید که به او چه گفته ام و هر چه زودتر آن نسخه را از آقای خوئی بگیرید بهتر خواهد بود. عجاله تا فهرست کتابها تهیه شود چند کتاب مکرری که در میان کتابها پیدا کرده ام کنار گذاشته ام گمان می کنم همه آنها را نداشته باشید زیرا که کتابهای کمیاب است که به بازار طهران نیامده. در این دو روزه هر وقت مجال کردید تلفن بکنید خدمت برسم آنها را ملاحظه کنید که بردن و برگشتن به کتابخانه دانشکده نداشته باشد! منتظر تلفن شما خواهم بود.

مخلص سعید نفیسی

- ۶ -

عزیزم

از همان روزی که نامه سرکار به من رسید هر چه خواستم با تلفن منزل شما ۵۵۳۱ حرف

بزنم ممکن نشد و مضحک تر از همه این بود که امروز آخرین بار صدای بسیار ابله‌ی که پیدا بود منتهی درجه کردن است جواب داد که از اینجا پاشده‌اند. این است که مایوس شدم با تلفن مطلب را بگویم.

اما مخمسی که من در تاریخ ایران ساختم مخمس درازی است که شاید پنجاه بند داشته باشد و یگانه نسخه‌ای که از آن داشتم برای مرحوم دینشاه ایرانی فرستادم و او در کتاب خود «سخنوران دوران پهلوی» چاپ کرده اما مثل همه کارهای زردشتیان یک نسخه برای من هم نفرستاده و پیش این و آن دیده‌ام. شاید سرکار این کتاب را داشته باشید یا جایی پیدا کنید. وگرنه باز به بنده اشاره کنید برخی از آشنایان گویا دارند.

مخلص قدیم سعید نفیسی

-۷-

کوپنهاگ - پنجم امرداد ۱۳۳۱

عزیزم

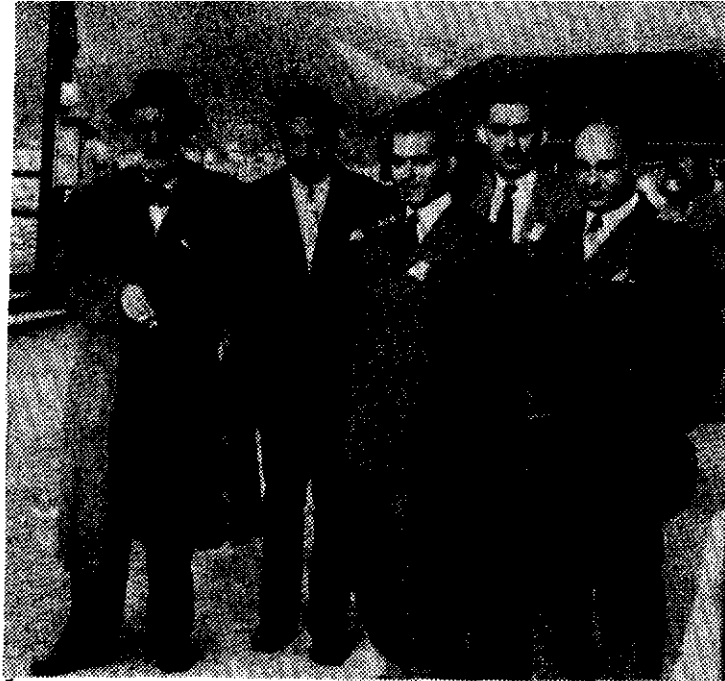
این کارت را از کوپنهاگ پای تخت دانمارک می‌نویسم. از پراگ برای یک هفته مرا به این جا دعوت کردند و دو روز دیگر ازین جا به پراگ و بعد به وین و پاریس و رم و بیروت و طهران برمی‌گردم. تاکنون سفر بسیار جالب گوارایی کرده‌ام. جای شما را در مراحل مختلف خالی دیدم. امیدوارم درین مدت به شما بد نگذشته باشد. سفر من اندکی بیش از آنچه پیش‌بینی می‌کردم خواهد کشید. ناچار قدری دیگر می‌مانم و دیرتر به زیارت شما نایل می‌شوم. حیف است که انسان به اروپا بیاید و زود برگردد. تمنی دارم در کار کتاب ابن‌سینا<sup>۱</sup> تأکید بفرمائید که آقای موقر از عقیده خود برنگردد در هر صورت به محض رجعت تمام خواهد شد.

مخلص

سعید نفیسی

۱- مراد کتابی است که در احوال ابن‌سینا نوشت و به نام «زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا» توسط کتابفروشی دانش در سال ۱۳۳۳ انتشار یافت و من مباشر کار غلط‌گیری از جانب مرحوم سعید نفیسی بودم. ابتدا قرار بود مجید موقر ناشر آن باشد ولی بر عهد خود باقی نماند و ناچار به تربیتی در عهده نورالله ایرانپرست قرار گرفت. بر پیشانی نسخه‌ای از آن که به من داد نوشته است: «این اوراق ناچیز را که دوست عزیزم آقای ایرج افشار بیش از همه و پیش از همه سرنوشت آن را در دست داشته‌اند به یادگار تقدیمشان می‌کنم. طهران فروردین

۱۳۳۳. سعید نفیسی»



تگنزه نزدیک مونیخ - سعید نفیسی - دکتر شاپوریان - دکتر معین - ایرج افشار - دکتر محمد آشنا (تابستان

- ۸ -

(۱۳۳۶

عزیزم

بقیه مقاله دومناس<sup>۱</sup> را فرستادم و دیگر تمام شد. تنها فهرست مراجع را حذف کردم زیرا اگر ترجمه بکنم کسی سردر نمی برد و اگر عیناً به همان زبانهای اصلی باشد باز همین حال را خواهد داشت. «فرهنگ ایران زمین» را چنانکه قرار بود برای فرستادن به مسکو مرحمت کنید حامل بیاورد و هر کتابی که در عوض می خواهید بنویسید با پست همین هفته اقدام می کنم. در ضمن سه جلد تاریخ گرجستان بروسه را هم که وعده فرمودید به حامل لطف کنید برای مخلص بیاورد.

سعید نفیسی

- ۹ -

عزیزم

سفر اروپا امروز بالاخره سرگرفت. پیش از رفتن مجال نشد خدمت برسم یا تلفن بکنم. تمنی دارم الطاف سابق خود را در باب کتاب ابن سینا تکمیل کنید. در چاپخانه نقش جهان کارگران حاضرند بقیه کتاب را چاپ کنند اما کاغذ نیست. یقین دارم منتهای جد را خواهید فرمود که این

۱- کذا، معمولاً دومناس می نویسند.



کتاب بالاخره پس از این همه مدت تمام شود و سهم مرا هم چنانکه معهود بود وصول کنید و در جای امنی بگذارید. از آنجا هم باز مزاحم خواهم شد و امیدوارم در غیاب من از هر حیث به شما خوش بگذرد و بزودی به دیدار نائل شوم.

۲۸ تیرماه ۱۳۳۲

سعید نفیسی

- ۱۰ -

بوخارست - ۲۷ آبانماه ۱۳۳۲

دوست عزیزم

امیدوارم در این چهار ماهی که از دیدن شما محروم به شما خوش گذشته باشد. در این مدت سفرهای جالبی در بلغارستان و رومانی کرده‌ام و فردا به بوداپست و وین می‌روم و مدتی هم در آنجا خواهم ماند و در هر صورت شاید به این زودیها زیارت دوستان نصیب نشود. به دوستان مشترک مخصوصاً آقایان دانش‌پژوه و خویی سلام مرا برسانید. امیدوارم کار کتاب این سینا سرانجام تمام شده باشد و انتشار داده باشند. سهم مرا زیر نظر خودتان در جای مطمئنی بگذارید یا به منزل بسپارید.

آدرس موقتی من بتوسط Syndicat des Enseignants در بوداپست.

تهران - دانشگاه - کتابخانه دانشکده حقوق - آقای ایرج افشار

سعید نفیسی

- ۱۱ -

بیروت - ۲۵ دیماه ۱۳۳۲

عزیزم

نامه بسیار مهربان شما را دخترم از طهران فرستاده بود و پرپرور رسید. حاجت به گفتن نیست که از دیدن خط شما چسان شاد می‌شوم و چه خاطرات دلنوازی در ذهنم جای می‌گیرد. در این سفر هر جا که بودم چه در اروپا و چه در آسیا کراراً به یاد شما بوده‌ام. اگر دیرادیر چیزی نوشته‌ام بواسطه این است که در سفر آدمی زاده سر از پا نمی‌شناسد و بسیاری از فرایض را ترک می‌کند. ولی شما در دل من جای خاص دارید. صفا و نزهت خاطری که در شما هست در پیر و جوان دیار ما بسیار کم است و حتی من شک دارم که در روزگاران گذشته هم بسیار بوده باشد. درین سیر آفاق و انفس به من بد نگذشته است و باز چیزهایی دیده و شنیده و فهمیده و خوانده و نوشته‌ام که درین چند روز عمر از هر غنیمت مادی ارزنده‌تر و شایسته‌تر است. چند روز پیش آقای وزیرمختار ایران می‌گفت چند لیره‌ای پول کتابخانه دانشکده درین جا مانده و می‌پرسید چه

بخرم بفرستم. گفتم کتاب اللع ابوالحسن اشعری را که تازه چاپ خوبی درین جا کرده‌اند و گمان ندارم به طهران رفته باشد و من به پانزده لیبه خریدم بخرد و برای شما بفرستد. دستور داد این کار را بکنند و شاید به این زودی برسد. در این سفر باز کتابهای تازه بسیار تهیه کرده‌ام که در طهران خواهید دید. عجاله در دانشگاه بیروت مشغول کارم و تا اواخر اسفند می‌کشد، وانگهی چه شتابی هست که دوباره به طهران برگردم که از قدیم گفته‌اند دوری و دوستی و این مثل دربارهٔ احباب طهران صدق می‌کند. هیچ نگرانی بجز دوری از دو سه تن معدود که شما در میان آنها هستید ندارم. شماره‌های ۲ و ۳ و ۴ امسال مجلهٔ مهر را دیدم. دلم سوخت که این کاغذ و چاپخانه چگونه باید حرام شود. پیدا بود که دست شما دیگر درین کار نیست. دربارهٔ کتاب ابن سینا خوب شد مرا از امید رهایی دادید. تا من باشم کتابی به امثال موقر ندهم. در هر صورت اگر توانستید با این خرس خوزستانی به جوال بروید و این کتاب را از انبان حرص و طمع این مرد بیرون بکشید که تا من این جا هستم نسخه‌ای از طهران بفرستند مزید بر متن سابق خواهد بود. تا من این جا هستم برای خود یا کتابخانه اگر خدمتی هست رجوع کنید. کاتالگ کتابخانهٔ یسوعیان را فردا که به دانشگاه رفته‌ام برای شما می‌گیرم و می‌فرستم. یکی از بهترین کتابخانه‌های عربی مکتبهٔ الدهلیه در این جا است. دستور می‌دهم او هم فهرست کتابهای خود را برای شما بفرستد. در این جا از هر جای دیگر کشورهای عربی کتاب آسان‌تر و فراوان‌تر و ارزان‌تر است. هر وقت آقای خویی را دیدید سلام خاص مرا به او برسانید و بفرمایید در همان رأی سابق برای کتابخانهٔ سنا باقی هستم<sup>۱</sup>. نگذارد زمینه نیست شود تا من برگردم و در هر صورت در حدود اواخر اسفند یا اوایل فروردین از دیدار دوستان در طهران بهره برمی‌گیرم و عجاله شما را به خدا می‌سپارم و منتظر وصول خط شریف و اخبار چنگ به دل زین طهران هستم. عنوان بنده در بیروت:

Prof Saïd NAFICY. HOTEL METROPOLE. BEYROUTH (LIBAN)

مخلص صمیمی

سعید نفیسی

-۱۲-

بیروت - ۱۳ بهمن ۱۳۳۲

عزیزم

نامهٔ نیمه‌چاپی و نیمه‌خطی شما دیروز رسید. هر چند که حال روحی من دیگر رخصت

۱- مقصودش فروش مقداری از کتابهای خود به آنجاست.

روبه‌رو شدن با مطبوعات طهران را نمی‌دهد تنها برای این که خرق عادت کرده باشم و برخلاف عرف رفته باشم و از پاریس و لندن و نیویورک و برلن سخنی نرانده باشم و در ضمن خواهش شما را که برآوردن آن بر من ضرورست رد نکرده باشم چند سطر عجلوانه و قلم‌انداز نوشتم و فرستادم و یقین دارم از خواندن چشمها خیره و دریده خواهد شد<sup>۸</sup>. سلام مرا به آقای دکتر خانلری برسانید. نامه‌ای برای دانشگاه نوشته‌ام که می‌خواهم مؤثر افتد و تمنی دارم به ایشان بدهید که دنبال کنند به نتیجه برسد. آقای دکتر یارشاطر را ناچار مرتباً می‌بینید، سلام مشفقانه مرا هم به او برسانید. امیدوارم پشت‌کار و دلسوزی خاص شما کتاب را از چاه ویل موقر بیرون بکشد و تا یک ماه چهل روز دیگر که به طهران برمی‌گردم به راه افتاده باشد. حال روحی من درین سفر همواره خوب بود. دوری از آتشیهای سوزان طهران و خاکسترهای دیده‌آزار آنجا برایم باز غنیمتی و فرصتی بود. باز کتاب خواندم و باز با دانشمندان نشستم و سخن راندم و عقل ناقص خود را ناقص تر کردم. دریغ است که تکالیف جان‌زدای مرا باز به طهران برمی‌گرداند و بار دیگر در کشاکش آن زندگی خواهم افتاد. اما این بار مصمم هستم که از سادگی و زودباوری خود بکاهم و درس عملی از دیگران بگیرم و شاید یزدان دانا و توانا یاری کند و ماده این فساد را در من برانگیزد و مرا مانند بندگان مقرب خود به تباهی عادت دهد. دوستان معدودی هم که در طهران دارم و شما در عداد آنها هستید اگر درین تحول و انقلاب با من یاری کنید جای شکر و امتنان خواهد بود. عجالة مطلبی که بیرزد بنویسم ندارم و شما را به خدای متعال می‌سپارم و امیدوارم همیشه کامیاب و برخوردار باشید.

۱۴۴

مخلص سعید نفیسی

از الطافی که سه چهار بار آقای دکتر خانلری اظهار کرده‌اند به من رسیده است بسیار ممنونم. دوستی من با ایشان به همان حال هست و خللی در آن راه نخواهد یافت.

-۱۳-

بیروت - ۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۲

عزیزم

آخرین نامه ارزمنند شما را که این جا رسیده بود هفته پیش شتابان پاسخی دادم، ناچار تاکنون رسیده است. اینکه به این زودی باز زحمت‌افزای خاطر شما می‌شوم بدین جهتست که در آخرین روزنامه‌هایی که از طهران امروز رسیده بود خواندم می‌خواهند از عطایای شاهانه برای بهترین

۸- در آن وقت من سردبیری مجله سخن را به لطف خانلری عهده‌دار شده بودم. نوشته مرحوم نفیسی ناظر بدان است که مقاله‌ای از او برای درج در سخن برای اقتراح «کدام شهرها را می‌پسندید» خواسته بودم.



از راست به چپ: دکتر محمود صناعی - ایرج افشار - سعید نفیسی - ناصرخان قشقایی و محمدعلی جمالزاده (۱۳۳۶).

کتابهای سال جایزه‌ای بدهند. به مصالحي که قوهٔ دراکهٔ تيزياب خداداد شما حدس تواند زد درصدم درين کار وارد شوم و بيشر مقصود من ازين کار فوايد معنوي آنست که در هنگام دیدار شرح خواهم داد. گمان دارم کتاب ابن سيناى من درخور آن باشد که بدین جوايز عرضه کنند. اگر تا این نامه می‌رسد از عهدهٔ موقر برآمده‌اید که چه‌بهنتر و لطف خواهید کرد یک نسخه از کتاب با نامهای که لفاً نوشته‌ام و تقدیم کرده‌ام به دربار برسانید. اگر این کار نشده است و موقر در همان اهمال و زیان‌بازی دروغین خود باقی است اگر از اوراق چاپ شده از مطبعه منظمأً به خدمت شما داده‌اند همان اوراق خودتان را ضمیمه کنید. البته با ریح مضاعف و بلکه اضعاف تقدیم خواهم کرد. اگر این راه هم بسته است هرطور شده است به هر زبان چربی که می‌دانید از ایران پرست به عنوان امانت هم شده است یک دوره اوراق چاپ شده را بگیرید و آن را بفرستید. به آنچه من خود از چاپخانه گرفته بودم دسترسی ندارم و اگر تباه نشده باشد هم چنان که هر بار از طهران گریخته‌ام این حال پیش آمده است این بار هم باید ریخته و پاشیده باشند و نتوانند جمع کنند و تقدیم کنند. وانگهی آن یک دوره را حاشیه رفته‌ام و غلطهای چاپی و ملاحظات دیگر در گوشه و کنار آن یادداشت کرده‌ام و درخور نمایش به بیگانگان نیست. به هر صورت تمنی دارم منتهای جد را که درین کارها دارید و هزاران شواهد از آن دارم یک نسخه را با این نامه ضمیمه کنید و هر چه زودتر به مقصد برسانید تا من خود بیست و دو سه روز دیگر به طهران برسم و

دنبال بکنم. شاید این بار برخلاف رسم معهود ایران ما به جایی برسند. اگر هیچ یک ازین راهها باز نشد لطف کنید به بنده منزل به خانم تلفن کنید و موضوع را به او بگویید و ازو بخواهید اوراق کتابهای ناتمام مرا که در گنجۀ دیوار کتابخانه هست و در صف آخر روی زمین گنجه چپ و راست روی هم چیده‌ام به حضور عالی ارائه دهند، گویا یک دوره تمام یا نیمه تمام از این کتاب در آنجا هست، آن را با این نامه توأم کنید. در هر صورت باز متوسل به لطف شما می‌شوم و منتظرم از نتیجه هر چه زودتر مخلص را بی‌خبر نگذارید.

مخلص واقعی شما، سعید نفیسی

عزیزم با همین پست به پسرم بابک هم شرحی نوشتم در خانه بگردد و اوراق کتاب را پیدا کند، خودتان لطف کنید و به او تلفن کنید و قراری بگذارید.

باز هم مخلص شما

سعید نفیسی

-۱۲-

علیگره - ۲۳ دی ماه ۱۳۳۵

دوست عزیز

۱۴۶

دو نامه شما هر دو رسید، این اواخر برای سخن‌رانی و شرکت در کنفرانس نویسندگان آسیا در دهلی اغلب در علیگره نبودم و این است که در پاسخ دادن تأخیری رفته است امید عفو دارم. تاریخ سند تألیف معصومی در حیدرآباد دکن چاپ شده. به محض وصول نامه شریف به کتابفروشی که در آنجا با من مربوط است نوشتم که هرطور شده است نسخه‌ای فراهم کند که برای شما بفرستم. اما این اواخر این‌گونه کتابهای فارسی که در تاریخ سند نوشته شده در هندوستان بسیار کمیاب است و همه نسخه‌ها را به پاکستان برده‌اند و در کراچی آسان‌تر می‌توان به دست آورد. اتفاقاً من خود نسخه مکرری داشتم که پیش از عزیمت به کتابخانه دانش‌سرای عالی دادم، اگر می‌دانستم به شما می‌دادم. ممکن است عجاله از آن استفاده کنید تا از حیدرآباد سند یا حیدرآباد دکن و یا کراچی برای شما تدارک کنم. درباره اشتراک فرهنگ ایران زمین اینجا اقدام کرده‌ام، مشکلی که در پیش است این است که دولت هندوستان به واسطه تعهداتی که دارد ارز خارجی به جز لیره انگلستان به جای دیگر نمی‌فرستد. راه این است که قیمت کتاب و مجلات را از هند به لیره برای یک کتابفروشی انگلستان بفرستند و او از آنجا به طهران روانه کند، یا کتاب در مقابل آن بفرستد. تاکنون این معامله را با آقای ایران‌پرست و کتابفروشی دانش می‌کردند و او تا می‌توانست دو سره بار می‌کرد، یعنی کتابهای ایرانی را به اینها گران می‌فروخت و کتابهای انگلیسی را در طهران چند برابر به مردم می‌داد. من به طهوری نوشتم و به او راهنمایی

کردم طرفی در انگلستان پیدا بکنند که همین معامله را با او بکنند و وقتی که این کار شد طهوری می‌تواند وجه اشتراک مجلات را هم به این وسیله به طهران بفرستد. با او مذاکره بفرمایید این کار را زودتر عملی بکنند. زیرا ابن‌سینا و امثال او گمان نندازم حوصله و پشت‌کار و دقتی را که برای این کار لازم است داشته باشند و ممکن است ما را بی‌آبرو بکنند. در هر صورت شماره‌ای را که برای مخلص تخصیص داده‌اید با پست سفارشی مطبوعات (هوائی) به عنوان مخلص بفرستید بسیار ممنون می‌شوم. هم چنین اقدام بفرمایید مجله سخن و ارمغان را هم به همین وسیله برای من بفرستند. گمان نمی‌کنم از فرستادن ضرر بکنند، زیرا که دیگران هم می‌بینند و مشترک می‌شوند. در ضمن تمنی دارم مقاله‌ای را که سابقاً درباره چند زن شاعره برای فرهنگ ایران زمین نوشته بودم و گویا به حبیب یغمایی داده‌اید از او دریافت بفرمایید و برای مخلص بفرستید. زیرا این‌جا کتابی درباره زنان شاعر از من خواسته‌اند و آن مقاله برای این کتاب بسیار مناسب است. درباره تأسیس بنگاه ایران‌شناسی در این‌جا اقدامات اول را کرده‌ام، اما مصادف شده است با اتمام مأموریت آقای مشایخ فریدنی که به زودی به ایران برمی‌گردد و مدت مأموریت سیاسی آقای حکمت هم چندی دیگر سر می‌رسد و این آقایان چون ماندنی نیستند به این کار توجه نمی‌کنند. عجالت دولت هند در حد خود کاملاً مهیاست و تنها منتظر اندک مساعدتهایی از طهران هستم. مطمئن باشید به محض این که این کار عملی شد فوراً آنچه را وعده کرده‌ام انجام خواهم داد و قطعاً شما بر همه مقدم نخواهید بود. تمنی دارم سلام مخصوص مرا به آقای دانش‌پژوه برسانید و بفرمایید به محض ورود به هند درباره کاری که به من سپرده بودند اقدام کردم. آقای ایوانف در نامه‌ای که به من نوشته است می‌گوید میکروفیلم کتاب دامخ‌الباطل رد بر کتاب المستظهری امام غزالی را که [از ایشان خواسته بودند تهیه کرده و برای کتابخانه دانشگاه فرستاده است، اگر تاکنون نرسیده است بفرمایید تا هر اقدام دیگری لازم است بکنم. اما درباره مقدمه برای ترجمه پل و ویرژینی اگر در طهران به من گفته بودند وسیله بهتر در آنجا داشتم. در اینجا دسترسی به کتابهای لازم ادبیات فرانسه نیست. شرحی مختصر که به یادم آمد نوشتم و فرستادم. بفرمایید در مقدمه کتاب چاپ کنند.<sup>۱</sup> در ضمن خواهشمندم متهای تأکید را بفرمایید کتاب مرا بی‌غلط و پاکیزه چاپ بکنند و کاملاً رعایت نسخه خطی مخلص را بکنند. اگر از هر چند فرمی که چاپ می‌شد یک نسخه با پست هوایی مطبوعات سفارشی برای من می‌فرستادند خیلی بهتر می‌شد، تا اگر غلط چاپی روی داده باشد اصلاح بکنیم. نمی‌دانم آقای دکتر یارشاطر کی برمی‌گردد. ترجمه

۱- من در آن اوقات در غیاب دکتر یارشاطر قائم‌مقامی امور بنگاه و ترجمه نشر کتاب را داشتم و کتاب مذکور

ادیسه را دست گرفته‌ام و تا پایان سال حتماً تمام خواهم کرد. قرار بود پس از ادیسه ترجمه کتاب Enéide ویرژیل شاعر معروف لاتین که حماسه زبان لاتین است شروع بکنم و از ایشان خواستم نسخه‌ای از بهترین ترجمه فرانسو آن از پاریس بخواهند و برای من بفرستند که همین جا به آن کار هم شروع بکنم. تمنی دارم وادارید از بنگاه درین زمینه اقدام بکنند. کار فهرست نسخ خطی فارسی برای یونسکو به کجا کشید؟<sup>۱</sup> این جا خیلی کتابهای خطی مهم فارسی هست که در فهرستها نیست. اگر یونسکو مختصر خرجی را که این کار دارد به عهده بگیرد من حاضریم این خدمت را انجام بدهم. خوب است در این زمینه اقدامی بکنید. کار چاپ فهرست آقای مشار چه شد؟ تکمله بسیار خوبی برای کتابهای فارسی چاپ هند می‌توان برای کار ایشان تهیه کرد و بد نیست این را هم در جلسات انجمن فلسفه و علوم انسانی طرح بکنید و من حاضریم این کار را به عهده بگیرم. تاکنون من ده کتابخانه مهم هندوستان را که هنوز فهرستشان چاپ نشده دیده‌ام و باز ده دوازده کتابخانه دیگر مانده که در سر فرصت باید آنها را هم ببینم و در هر کدام از آنها بسیار چیزهای تازه هست. پارسال در طهران دو مجموعه کوچک قطع جیبی شامل اشعار زنان چاپ شده است تمنی دارم هر دو را برای مخلص تهیه بکنید و بفرستید. گویا دیگر مطلبی نداشته باشم و عجاله در انتظار نامه‌های بعد خوشی و کامرانی آن دوست عزیز را خواهانم

۱۴۸

مخلص

سعید نفیسی

-۱۵-

علیگره - ۱۸ ژویه ۱۹۵۷

عزیزم

نامه‌ای که در ۳۱ ژانویه از پاریس نوشته بودید در اسفندماه که به طهران رفته بودم به من رسید. از همانجا جوابی نوشتم چون دیگر خبری از شما ندارم حدس زدم که نامه من نرسیده باشد و از پست ایران تعجب نمی‌کنم. پارسال چهل روزی در بهمن و اسفند در طهران بودم و شب نوروز برخلاف دیگران فرار کردم. امسال باز در ۱۷ ماه اوت سفری به طهران می‌کنم زیرا که دولت آلمان غربی مرا برای سخنرانی در دانشگاه‌های آنجا دعوت کرده و در ضمن دهوتی هم از ۲۴ کنگره خاورشناسان در مونیخ دارم و باید به طهران بروم که سفارت آلمان از طهران مرا روانه بکنند. اگر شما هم سری به این کنگره که از ۲۷ اوت تشکیل می‌شود بزنید هم فال خواهد بود و

۱- مقصودش تمهدی است که من به لطف دکتر محسن صبا به یونسکو (پاریس) کرده بودم که کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی را تهیه و چاپ کنیم. این کتاب در سال ۱۳۳۷ نشر شد (دانشگاه تهران).

هم تماشا. گویا از طهران آقای تقی‌زاده هم به کنگره خواهد رفت. آقای حکمت اخیراً در سیملای بیلاق دهلی سکنه کرده ولی گویا خطری ندارد و احتمال می‌رود به جای او تقی‌زاده به سفارت کبرای هندوستان بیاید. در نامه خودتان وعده کرده بودید فرمهای فهرست مشار را تدریجاً برای من بفرستید اما تاکنون چیزی نرسیده است به که باید رجوع کرد؟ از فرهنگ ایران‌زمین به جز همان شماره‌ای که از طهران خودتان برای من فرستاده بودید دیگر چیزی نرسیده است. مگر در غیاب شما چاپ نمی‌شود؟ برای فهرست کتابهای فارسی یونسکو بد نیست حالا که شما به آنها نزدیک‌تر هستید پیشنهاد بکنید مرا مأمور بکنند فهرست کاملی از کتابهای فارسی فهرست نشده کتابخانه‌های هندوستان برایشان تهیه بکنم و نیز در سفر افغانستان فهرست کاملی از همه کتابهای فارسی که در آنجا بود تهیه کرده‌ام و در طهران دارم. اگر یونسکو بخواهد آن را جداگانه چاپ بکند به فرانسه می‌نویسم و حاضر می‌کنم. این پیشنهاد را هم به آنها بکنید زیرا از این کتابها جز من هیچ‌کس در جهان خبر ندارد. در کتابخانه ملی پاریس دو نسخه از دیوان جهان ملک خاتون زن خواجهمین‌الدین شیرازی معاصر حافظ هست. در کاتالوگ بلوشه ملاحظه بکنید. این کتاب برای من خیلی اهمیت دارد. اگر ممکن [است] هر دو نسخه را که گویا هر دو در جزو مجموعه‌هاست تهیه بکنید خیلی ممنون می‌شوم<sup>۱</sup>. بلوشه در فهرست خود ذکری از یک کتاب طب منظوم<sup>۲</sup> هم کرده است که به دوره سامانیان نسبت می‌دهد. ملاحظه بکنید که آن چیست، تا به حال کسی از این کتاب خبری نداده است، در این زمینه هم هر اقدامی بکنید خیلی به‌جا خواهد بود. تاکی در پاریس خواهید ماند؟ شاید در سفر اروپا در اواسط سپتامبر سری به پاریس بزنم، آیا تا آن موقع در آنجا خواهید بود؟ در هر صورت از حال خود مخلص را بی‌خبر نگذارید.

مخلص

سعید نفیسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال - ۱۶ - علوم انسانی

برن ۱۹ - اکتبر ۱۹۵۷

عزیزم

این کارت را از برن می‌نویسم، امروز بعد از ظهر به طرف نوشاتل حرکت می‌کنم و فردا که روز پنجشنبه دهم اکتبر خواهد بود با قطار ساعت شانزده و دوازده دقیقه عازم لوزان خواهم بود و ساعت ۱۷ و نه دقیقه به لوزان خواهم رسید. چون منزل شما را در لوزان نمی‌دانم و خیلی میل

۱- این عکسها تهیه شد و مرحوم نفیسی بر سر آن به استنساخ و کار پرده‌اخته بود.

۲- مراد «دانشنامه میسری» است که بعدها توسط آقای برات زنجانی به چاپ رسید. (تهران، ۱۳۶۶).



دارم نزدیک شما باشم خواهش میکنم در همان نزدیکی های خودتان در مهمانخانه ای که چندان گران نباشد در حدود دوازده فرانک یک اتاق برای من بگیرید. در حدود دو سه روز در خدمت شما باشم و برای راهنمایی تمنی دارم در ایستگاه راه آهن مخلص را به دیدار خود شاد کنید و از حالا مسرووم که دو سه روز در لوزان از مصاحبت آن دوست عزیز برخوردار خواهم بود و جبران این چند روزه حرمان از مونیخ به بعد را خواهم کرد.

مخلص

سعید نفیسی

علیگروه - ۸ خرداد ماه ۱۳۳۷

عزیزم من بارها کرامت از شما دیده ام و این بار دیگر هیچ جای شک نماند. از امروز صبح فهرستی از کتابهای فارسی چاپ هند تهیه می کنم که ضمیمه کتاب آقای مشار بکنم و قطعاً در تمام این مراحل بارها به یاد شما افتادم و ساعت پنج که شد در میان این گرمای جان و تن فرسای این روزها فراش پست آمد و نامه شما را داد. از بس امروز قلم زده بودم دستم خسته شده بود. همین گرفتن کاغذ از او و کنار گذاشتن قلم و خواندن نامه شما دوباره رمقی به من داد و دیدم برای رفع خستگی هیچ چیز به از این نیست که جواب شما را بنویسم. از نیتی که با دکتر یارشاطر کرده اید هر چه بگویم کم گفته ام<sup>۱</sup>. حالاً که این کار را می کنید اگر می توانستید قدری کار را بیشتر وسعت می دادید بهتر می شد. به این معنی که برخی از کتابهای مهم نظم و نثر را هم به تدریج در این مجله چاپ بکنید، مثلاً در هر شماره دو فرم یا چهار فرم. وقتی که تمام شد کتاب دیگری را شروع بکنید و فرمهای این کتابها شماره جداگانه به جز شماره صحایف مجله داشته باشد تا بتوانند در بیاورند و جلد بکنند و به همین جهت می توان از هر فرمی سیصد چهارصد نسخه علاوه هم چاپ کرد که در بازار به مصرف برسد. این کار به نظرم خیلی مهم و بسیار مفید خواهد بود و هر سال مجله می تواند دو کتاب تازه به مردم بدهد و در ضمن باعث رونق مجله و آوردن مشترک بیشتری خواهد شد. خودتان و دکتر اهل فن هستید و می دانید چه می خواهم بگویم. البته با کمال میل حاضرم اسم مرا هم هر جا می خواهید بگذارید و هر چه از دستم برآید در این کار شرکت خواهم کرد<sup>۲</sup>. اتفاقاً چیز گفتنی در این زمینه بسیار دارم و در این دو سال اخیر خیلی یادداشت کرده ام و چیزهای جالب با خودم به ایران خواهم آورد.

۱۵۰

۱- اشاره است به قصد انتشار مجله راهنمای کتاب.

۲- دعوت از او بود که نامش جزو شورای راهنمایان مجله آورده شود.



از چپ به راست: مجتبی مینوی - مورگنشتیرنه نروژی - دکتر محمد معین - ابراهیم پورداود - کمیسارف و سعید نفیسی و همسر او (مسکو - شهریور ۱۳۳۹).

این جا مشغول هستم دست و پای خودم را جمع بکنم و آخرین کارهایی را که دارم هر چه زودتر به پایان برسانم و دو سه روز دیگر که تمام شد سفری به رامپور و پتنه و لکهنو و حیدرآباد دکن خواهم کرد. در آنجا کتابهای فارسی بسیار مهم هست که هنوز مجال نکرده‌ام ببینم و کارم که در هند تمام شد یک هفته هم در لاهور و پاکستان برای همین گونه کارها می‌مانم و گمان می‌کنم چهل پنجاه روز دیگر در اواسط تابستان در طهران باشم و گرمای طهران هر چه باشد در مقابل هندوستان برای من بی‌یلاق خواهد بود.

از خبر مراجعت آقای تقی‌زاده خیلی ممنون شدم زیرا که اگر این مرد هم در طهران نباشد کلاه ما همه پس معرکه است. تمنی دارم هر چه زودتر ایشان را ببینید و تفصیل کار مرا به جزییات برای ایشان حکایت بکنید. می‌دانید که تنها سبب آمدن من به هند این بود که با این نهصد و پنجاه و چهار تومان حقوق بازنشستگی نمی‌توانستم در طهران زندگی بکنم و هر چند که دانشگاه علی‌گره هم آلف والوف به من نمی‌دهد اما باز از خرس موئی بود. پارسال زمستان که در طهران بودم با دکتر فرهاد و دکتر سیاسی قرار گذاشتیم که من هندوستان را ترک بکنم و در طهران بمانم. در دانشگاه طهران دروسی را به عهده بگیرم و حق‌التدریس بدهند. اخیراً قانونی گذرانده‌اند که حقوق بازنشستگی مرا مطابق حقوق شاغلین خدمت و میزان امروزی بدهند، باید کاری کرد که هر چه زودتر حقوق بازنشستگی مرا مطابق حقوق رتبه ده استادی که حالا می‌دهند مقرر

بکنند و درین صورت می توانم در طهران لک و لکی بکنم و دیگر حاجتی به هند و سند و قوفاش که ندارند نیست. تمنی می کنم از قول من به آقای تقی زاده بفرمایید که فلاتی همیشه یگانه پشتیبان خود شما را دانسته است و اینک هم توقع دارد با نخست وزیر و وزیر فرهنگ جدا گفتگو کنند که هر چه زودتر این کار را درباره من بکنند و حقوق بازنشستگی مرا بالا ببرند. به همین امید است که من دارم به ایران برمی گردم و خودتان می دانید به جز آقای تقی زاده هیچ کس در این کار خالصاً و مخلصاً وارد نخواهد شد<sup>۱</sup> و دیگران خیلی که هنر بکنند از آن وعده های مرقوبی هزار تا یک غاز می دهند و عجب تر آن که گوینده و شنونده هر دو می دانند دروغ است، ولی این تحویل می دهد و آن هم تحویل می گیرد.

به هر حال امید دارم به زودی دوستان را در طهران ببینم. در این دو سال همیشه مهجور بودم و چند بار که به طهران رفتم در میان دو سفر و در سرسواری بود و امیدوارم پس از این دیگر این سرگردانها به پایان برسد و تا هستم در طهران باشم. خدمت آقای دانش پژوه سلام بی ریای مرا برسانید.

به امید دیدار شما

سعید نفیسی

-۱۸-

پاریس - ۱۱ آذرماه ۱۳۶۰

دوست عزیزم نامه ۲۹/۸/۶۰ شما تازه دیروز به من رسید. امیدوارم در سفر سیلان به شما خوش گذشته باشد و به سلامتی به طهران برگشته باشید و خانواده همه تن درست باشند. درباره شرکت در کتابی که برای پرفسر ماسه در نظر داریم کاملاً موافقم و هیچ مانعی نمی بینم. بنده تا آخر فوریه در پاریس می مانم و کار چاپ کتاب زودتر از آن شروع نخواهد شد. هر وقت مقاله تان حاضر شد یا به آقای دکتر صفا و یا به باستانی پاریزی در اداره مجله دانشکده بسپارید تا من برگردم. فعلاً در پاریس خیلی راحت تر از طهرانم و یک آپارتمان خوب به اقساط در این جا خریده ام و خیالم این است که در پاییز آینده این جا برگردم و ماندنی بشوم. تا این جا هستم هر کاری دارید بی رودریا بستی رجوع کنید با کمال میل انجام خواهم داد. پریش با آقای اوین مدتی ذکر خیر شما بود، می گفت تاریخ یزد را برایش فرستاده اید و خیلی ممنون است و نمی دانست که آن قسمت از جامع التواریخ را هم بنگاه چاپ کرده است، وعده کردم از شما خواهش کنم یک

۱- نامه شماره ۲۰ دیده شود که نسبت به مجری شدن دریافت تفاوت حقوق بازنشستگی خود اشاره کرده

نسخه برایش بفرستید. عنوان من در پاریس از این قرار خواهد بود:

مخلص همیشگی شما

سعید نفیسی

Prof. Said Naficy

53-52, Avenue du Maréchal Joffe.

Bourg-la-Reine. Seine (France)

-۱۹-

پاریس - ۸ بهمن ۱۳۴۰

دوست بسیار عزیزم بی خبری از طهران سخت مرا آزار می دهد. آنچه می شنوم شتر گربه و یک کلاغ چهل کلاغ است. به همین جهت بهترین وسیله اطلاع درست از اوضاع آنجا استخبار از آن دوست عزیزست. تمنی دارم جزئیات پیش آمد دانشگاه را به تفصیل برابم بنویسید. چه بود و چه شد و اکنون در چه حالست؟<sup>۱</sup> پرویز آقای دکتر نصر را دیدم فردا یک سخن رانی در پاریس خواهد کرد و به زودی به امریکا خواهد رفت. می گفت هنگام عزیمت از طهران از شما خواهش کرده است از کتابهای من سرپرستی بکنید تا برگردم.<sup>۲</sup> خیال داشتم واسطه اسفند به طهران برگردم. دهوتی از دانشگاه ورشو کرده اند که دو هفته برای سخن رانی به لهستان بروم. از دربار و نخست وزیری اجازه خواستم که این دعوت را بپذیرم. تاکنون جوابی نداده اند. می خواستم از ورشو که برمی گردم بی درنگ به طهران حرکت کنم. اما باین وضع نمی دانم چه خواهیم کرد. اگر دانشگاهی نباشد برگشتن من به طهران با این خستگی مفرطی که دارم جز مذلت نتیجه ای نخواهد داشت. منتظرم عقیده خودتان را درین زمینه بنویسید. کتابهای من در دانشکده ادبیات در چه حالست؟ می گویند کتابخانه ها را غارت کرده اند آیا به آنها هم دست بردی رسیده است یا نه؟ آنها را از آن زیرزمین به بالا در اطاق بالای کتابخانه بردند یا نه؟ آیا اعتباری در بودجه برای خرید آنها دارند؟ از همه اینها گذشته امیدوارم حال خود و خانواده تان در کمال خوبی باشد. آیا در دانش سرای عالی هم هستید یا تنها در دانشکده ادبیات هستید؟ اگر این جا ماندنی شدم باید لطف بکنید شماره های اخیر راهنمای کتاب و فرهنگ ایران زمین را برابم بفرستید. از دکتر یارشاطر مرتباً خبر دارم و چهار نامه در میان من و ایشان رد و بدل شده است. اما از دوستان و همکاران دیگر به کلی بی خبرم. در این جا گفتند که کسی از خانواده دکتر سیاسی اخیراً فوت کرده

۱- اشاره است به واقعه حمله قوای نظامی به دانشگاه.

۲- نفیسی در آن وقت کتابخانه خود را به کتابخانه دانشکده ادبیات فرستاده بود که مگر به آنجا بفرود.

است. راست است یا نه؟ باز شنیدم بیچاره هانیبال<sup>۱</sup> هم مرده است. آیا این هم راست است؟ در این جا چندین بار با پرفسر ماسه ذکر خیر شما بود. خیلی به شما دلبستگی دارد. با این وضع گمان نمی‌کنم کتابی که می‌خواستیم برای او چاپ بکنیم به این زودیها تمام بشود<sup>۲</sup>. در این زمینه هم اطلاعی به من مخلص بدهید. چون با این وضع لابد دکتر سیاسی مجال نخواهد کرد اطلاعات مفصلی به من بدهد. دیگر بیش از این مزاحم خاطر عزیزتان نمی‌شوم و منتظر وصول خط شریف و رجوع هرگونه کاری هستم. مقاله‌ای که می‌خواستید برای کتاب ماسه بنویسید به کجا رسید؟

مخلص

سعید نفیسی

-۲۰-

[مسکو] - ۲۸ بهمن ماه ۱۳۴۳

دوست بسیار عزیزم این نامه را از یک آسایشگاه (سناتوریوم) بیمارهای سینه در ۷۰ کیلومتری مسکو برای آن دوست بسیار عزیز می‌فرستم. در این مدت بیشتر اوقات به یاد دوستان تهران و بیش از حد شما بوده‌ام. اما تا لهستان برنامه‌های خیلی سنگین داشتم و بیشتر خسته و فرسوده بودم. در ورشو تلگرافی به من رسید که برای شرکت در مراسم ۵۵۰ سالگی جامی و دریافت دکتری و استادی دانشگاه دولتی دوشنبه به تاجیکستان بروم. پس از برگزار شدن آن مراسم که به مسکو آمدم چون از مدتی پیش قرار بود برای معالجه جدی در یکی از بیمارستانهای شوروی بستری بشوم و آن سفرهای رومانی و بلغارستان و یوگسلاوی و مجارستان و چکوسلواکی و لهستان به کلی مرا خسته و درمانده کرده بود منضم شدم این دعوت فرهنگستان علوم شوروی را بپذیرم و مرا به این جا آوردند. اینجا معلوم شد که وضع من بسیار وخیم تر از آنچه تصور می‌کردم بوده است. از یک طرف زخم معده، از طرف دیگر تصلب شرایین و از همه جاها بدتر معیوب بودن ریه چپ که معلوم نیست کی در جوانی مقدمات سل در من پیدا شده و به قوه جوانی رفع کرده‌ام. حالا کانون سل خاموش شده و ترشحات ندارد و میکربی در میان نیست اما تنفس مشکل شده و باید جداً معالجه کرد وگرنه خطر رفتن در میان هست. حالا بیش از یک ماه است که معالجه می‌کنند و چون سه مرض دست به دست هم داده‌اند باید با کمال احتیاط پیش بروند که دواي این مزاحم دواي آن دیگری نباشد و به همین جهت اطبا

۱۵۴

۱- مراد علی هانیبال است.

۲- مراد مجموعه مقالاتی است که به افتخار هانری ماسه به چاپ رسیده است.



از چپ به راست: دکتر محمد معین - سمید نفیسی - دکتر ماهیار نوایی - ابراهیم پورداود و ایرج افشار

معتقدند که شاید دو ماه دیگر یا قدری بیشتر باید این جا بمانم و وقتی که به کلی خوب شدم به ایران برگردم. این شانسی بود که به این جا آمدم و از نتیجه معاینه های دقیق تر سر تا پا و در حدود بیست امتحان و تجزیه این نتیجه به دست آمد. به همین جهت متأسفانه تا دو ماه دیگر یا بیشتر از دیدار دوستان محروم خواهم ماند. در اولین جلسه دوستانه منتهای اخلاص و محرومی مرا به آقایان انتظام و دکتر رعدی و فلسفی و به اخوان مهدوی و دکتر بیانی و دکتر شادمان برسانید. همیشه به یاد آن روزهای گذشته هستم. شنیدم که آقای دکتر بیانی می بایست برای شرکت در جشن جامی بیاید اما باز بیمار شده است. اگر این خبر درست باشد منتهای تأسف و ناراحتی مرا از بیماری ایشان بگوئید و امیدوارم که تاکنون به کلی رفع شده باشد.

خانم در نامه ای که چندی پیش فرستاده بود منتهای لطف شما را درباره کتابهای خطی نوشته بود. جزین انتظاری از بزرگواریهای خاص شما نداشتم و ندارم. نوشته بود خودم شرحی به دکتر صالح بنویسم که در موقع تصمیم کمیسیون خرید به مانعی برنخوریم. چون ممکن است برخی آن قانون منع خرید از کارمندان را برای این کار بهانه بیاورند و خرید کتاب را از من قانونی ندانند. بهتر این بود که شرحی در این زمینه بنویسم و در پرونده منعکس نشود که این کتابها از من است. ولی شما محرمانه به دکتر صالح بگوئید که فلانی در بیمارستان مسلولین بستری است و همه انتظارش این است که شما با آن مردانگی که دارید این کار را همان طور که تقویم کرده و پیشنهاد

کرده‌اند بگذرانید، اگر دکتر شیبانی هم درین کار مؤثرست همین مطلب را محرمانه به او هم بگویید. در هر صورت حذر از کیانیا، حذر از کی‌نیا، حذر از کی‌نیا! دیگر هر طور صلاح می‌دانید شما و آقای دانش‌پژوه یقین دایم اقدام خواهید کرد.<sup>۱</sup>

مطلب دیگر این است که در مهرماه پیش از حرکت حق‌التدریس دانشکدهٔ ادبیات را که در آن قانون مخصوص دربارهٔ من تصویب کرده‌اند از صندوق دانشگاه گرفتم و چون درخواست صادر شده بود و به خزانه رفته بود به خود رئیس صندوق وکالت دادم که هر وقت اجازهٔ پرداخت رسید در مقابل وجهی که دستی به من داده است دریافت کند. اخیراً خانم نوشته است که در این زمینه اشکالی پیش آمده. تمنی دارم از بهبهانیان پرسید که اشکال چیست و اگر دکتر پاد یا کی‌نیا اشکال کرده‌اند به توسط دکتر صالح رفع اشکال را بکنید. در این باب رئیس حسابداری و شاکری هم اطلاع کامل دارند و با موافقت ایشان این کار شده بود. در هر صورت تمنی دارم اقدامی بفرمایید که رفع اشکال رئیس صندوق بشود و حقوق بازنشستگی مرا برای این کار گرو نکشند و خرج خانه به چاه ویل نرود.

جناب آقای دکتر کی‌نیا<sup>۲</sup> همیشه دربارهٔ من دکتر «کینه‌نیا» بوده‌اند. باید متوجه باشید که هر کاری دربارهٔ من می‌کنید این امام زین‌العابدین دانشگاه خبر نشود. خود دکتر صالح از همه‌شان نجیب‌تر و خوش جنس‌ترست. همهٔ این کارها را وادار کنید دستور صریح بدهد و چون آدم جسوری هست حتماً خواهد داد و صریحاً به او بگوید فلانی به جز شما و شخص شما از کس دیگری انتظاری ندارد تا خودش برگردد. این نوع مطالب او را تحریک می‌کند و از این کدخدانمشیا خوشش می‌آید. این ساناتوریمی که من در آن هستم از شهر دورست. نامهٔ خود را به توسط انستیتو آسیا در آکادمی علوم به این عنوان بفرستید:

Prof. Naficy  
c/o Institut of Asia

2, Armianski Pr., Moscou

پشت پاکت همین عنوان را به فرانسه یا انگلیسی بنویسید می‌رسد چون من در تمام این مراحل مهمان آکادمی علوم هستم. در هر صورت خیلی دلم می‌خواهد خط عزیز شما را زودتر ببینم.

مخلص دیرین  
سعید نفیسی

۱- اشاره است به خریدن مجموعهٔ نسخه‌های خطی او برای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.

۲- او رئیس کارگزینی دانشگاه بود.

مسکو - ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۴۴

دوست بسیار عزیزم دیشب را در مسکو بودم و دیروز ظهر از آسایشگاه بیرون آمدم. حالم روی هم رفته خوبست و معالجه بسیار خوبی کردند و تخفیف کامل حاصل شده است و از این سفر بسیار سود بردم. عجالة دعوتی از دانشگاه عشق آباد و دعوتی هم از دانشگاه تاشکند کرده اند و پزشکان عقیده دارند که این دعوتها مضر نخواهد بود. اگر این دعوتها را بپذیرم از حدود سه هفته دیگر به دیدار دوستان در طهران نایل خواهم شد.

خانم از منتهای مرحمتی که درباره کتابها کرده بودید کاملاً مرا آگاه ساخته است و دوش ناتوان مرا برای بردن بار سنگین این منت که گذشته از هزاران منت دیگر دارم آماده کرده است. اجازه بدهید به همین جا قناعت کنم. زیرا خودتان بهتر از همه می دانید چه می خواهم بگویم و چه ممکنست بگویم و به ارادت خلل ناپذیر من سالیان درازست که پی برده اید.

همان طور که خانم خدمتتان عرض کرده معامله را با جناب آقای ابوالحسن نورافشار قطع کنید<sup>۱</sup> و اگر لازم است شماره حساب من خدمتتان باشد حساب من به شماره ۲۴۶۸ در شعبه شاهرضای بانک ملی ایران است. در هر صورت خودتان بهتر از همه در این کار واردید و بیش از این مزاحم نمی شوم.

ارادتمند

سعید نفیسی

بورلارن - پاریس ۶ تیرماه ۱۳۴۵

دوست بسیار عزیزم پیروز نامه ای از آقای دکتر نصر داشتم که از میان کتابها سه هزار جلد را برای دانشکده ادبیات انتخاب کرده اند و بقیه را تحویل کتابخانه مرکزی می دهند. در ضمن منتظرند کمیسیون تقویم به دانشکده برود و کار کتابهای دانشکده را تمام کند. ارادتمند شما برای اول شهریور در تهران خواهد بود تا در کنگره ابران شناسان شرکت کند. تمنی دارم اقدام جدی (مثل همیشه) بفرمایید که در این مدت هم کار کتابخانه دانشکده و هم کار کتابخانه مرکزی تمام شده باشد، زیرا پزشک معالج من پرفسر ولفروم تأکید فراوان دارد که از خشکی هوا و ارتفاع و گرمای تهران حتماً حذر کنم و بیش از دو هفته در تهران نمانم. وگرنه دوباره به خانه اول و وضع آخر سال گذشته برمی گردم. مرحله اول این سفر به لطف خاص آن دوست عزیز سرگرفت و یقین

۱- هیچ به یادمانده است که موضوع چه بوده است.



دارم در مرحله دوم نیز مرهون همان الطاف خواهم بود. به دوستان روز چهارشنبه فرداً فرداً منتهای اخلاص مرا برسانید. عنوان مرا در بورلارن به دوستان عزیز آقایان فلسفی و دکتر یحیی مهدوی و دکتر محمدعلی حکمت بدهید که هر وقت گذارشان به این جا افتاد یادی از این دور افتاده بکنند. تلفن مخلص شماره ۲۲/۸۵ و ۳، 350-22-85 است. برای زیارت خط شما و خیر خوش و سلامتی شوق فراوان دارم.

سعید نفیسی

-۲۴-

بورلارن - ۲۴ تیرماه ۱۳۴۵

دوست بسیار عزیزم نامه مورخ ۱۳ تیرماه چهار روز پیش رسید. از اقدامی که درباره کتابها فرموده اید بسیار متشکرم. آنچه نوشته بودید کاملاً درست است و مخصوصاً از این حیث که دانشکده در تابستان بسته است و در این مدت این کار تمام نخواهد شد. در ورقه جداگانه نامه‌ای به رئیس دانشکده نوشته‌ام که کتابها را به کتابخانه مرکزی تحویل بدهند، تمنی دارم خودتان آن را به دست دکتر صفا بدهید و اقدامی بفرمایید که تا شهریورماه تقویم به پایان برسد که در موقع وصول به تهران پول آنها را دریافت کنم و باز به این جا برگردم، زیرا پزشک معالج اکیداً اصرار دارد که باز به این جا برگردم و معالجه را دنبال کنم. آن پول اول ته کشید و می دانید که با حقوق بازنشستگی هم نمی شود در اروپا زندگی کرد. از تجدید انتشار راهنمای کتاب شاد شدم. البته به محض این که رسید در اقتراح شرکت خواهم کرد. شنیدم آقای فلسفی هم به اروپا آمده است. اگر در این جاست و آدرس او را دارید برای مخلص بنویسید. همیشه منتظر وصول خط شریف خواهم بود.

۱۵۸

مخلص

سعید نفیسی

-۲۵-

بورلارن - پاریس ۴ فروردین ۱۳۴۵

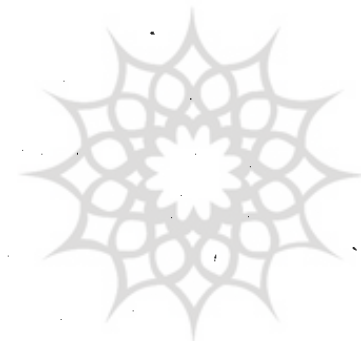
دوست بسیار عزیزم چنان که ملاحظه فرمودید هنگام عزیمت از تهران حالم بد بود و در شدت سرمای پاریس که بی سابقه بود وارد شدم. به همین جهت تا دو سه روز پیش باز در حالی بودم که نوشتن برایم دشوار بود زیرا که گاهی ضعف به جایی می رسد که دستم می لرزد و نمی توانم قلم بردارم. گویا معجز بهار و قدم نوروز در مزاجم مؤثر افتاده و اینک می توانم از راه دور با دوستان افاضه کنم (۱). در هر حال امیدوارم حال شما و خاندان جلیل خوب بوده باشد و

سال نو را به خوشی به پایان برسانید. به دوستان روز چهارشنبه<sup>۱</sup> فرد سلام بسیار گرم مرا برسانید. تمنی دارم هر چه می‌توانید در کار تقویم کتابهای چاپی چه برای دانشکده ادبیات و چه برای کتابخانه مرکزی تسریع بفرمایید تا آن که در آخر خرداد که در تهران به زیارت دوستان نایل می‌شوم پول آن حاضر شده باشد. در ضمن تمنی دارم شماره‌های فرهنگ ایران زمین و کتابهایی را که در دست داشتید هر وقت انتشار یافت به همین آدرس بولارن برای مخلص بفرستید، زیرا در غربت هیچ چیز بهتر از کتاب دل‌داری نمی‌دهد.

حاجت به یادآوری نیست که هر خدمتی در این جا داشته باشید به جان و دل در انجام آن خواهم کوشید.

ارادتمند

سعید نفیسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

---

۱- مرادش جلسات دوستانه ادبی است که به تناوب و مرور چنین بوده است: دکتر محمدحسین ادیب - عبدالله انتظام - دکتر مهدی بیانی - رسول پورناکی - دکتر محمدعلی حکمت - دکتر عباس زریاب - دکتر علی اکبر سیاسی - دکتر فخرالدین شادمان - دکتر احمد فرهاد - نصرالله فلسفی - علی مؤید ثابتی - دکتر نصرالله باستان - مهندس رضا گنجهای (گاهی) - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - مجتبی مینوی - مهندس ناصح ناطق - سعید نفیسی - احسان یارشاطر - محمود فرخ